

گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان: صورت‌بندی و کارکرد*

دکتر عباس تقویان (نقیی)

(استادیارگروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع))

Taghavian@isu.ac.ir

چکیده

تفسیر جامع المیزان فی تفسیر القرآن بالقرآن یکی از برجسته‌ترین تفاسیر شیعی سده اخیر به شمار می‌آید. قرآن محوری و پایبندی به روش تفسیر قرآن به قرآن، ویژگی شاخص این تفسیر است. اگرچه روش تفسیر قرآن به قرآن کم و بیش در برخی تفاسیر قدیم و جدید نیز دیده می‌شود، ولی میزان توجه به این روش در تفسیر المیزان از نظر کمی و کیفی تا حدی است که می‌توان آن را پدیده‌ای ممتاز و نقطه عطفی در تاریخ تفسیرنگاری به شمار آورد. وجه تمایز اصلی تفسیر المیزان با تفاسیر دیگر عبارت است از: قرآن را منبع مستقل تفسیر قرار دادن، و نهادن پیش‌داوری‌ها، استفاده از قرائن و شواهد درون قرآنی و تکیه بر قواعد عرفی محاوره، علامه طباطبایی به استفاده از این روش متعهد شده و به خوبی آن را به کار گرفته است (نک. طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۱-۱۲).

یکی از الزامات این روش، توجه به سیاق در سوره‌ها است. قاعده سیاق یکی از قواعد عرفی زبان به و حجیت آن امری است عقلایی. در عرف محاوره گوینده حق دارد از گزینه‌های پیوسته لفظی استفاده و مخاطب نیز حق دارد به

این قرینه‌ها استناد و احتجاج کند. امروزه در میان زبان‌شناسان اهمیت کشف قرائن درون‌متنی از رهگذر سیاق برای تحلیل محتوا (text analysis)، امری پذیرفته شده است. علامه به طور گسترده و در جای جای تفسیر المیزان از این روش کمک گرفته و با کلید سیاق قفل‌های ناگشوده بسیاری را گشوده است. در این جستار، گونه‌های مختلف سیاق و کارکرد آن در تفسیر المیزان را بررسی می‌کنیم.

کلید واژه‌ها: تفسیر المیزان، تفسیر قرآن به قرآن، تدبیر در قرآن، سیاق، روش تفسیر قرآن، قواعد تفسیر، زبان قرآن

مقدمه

قرآن کریم به تدریج نازل شده و حتی بخش‌های گوناگون یک سوره ممکن است در فواصل زمانی و به صورت پراکنده بر پیامبر نازل شده باشند، اما نمی‌توان انکار کرد که هریک از سوره‌های قرآن واحدی مستقل، منسجم، جامع و مترابط است. پیوستگی و همبستگی مجموعه‌ای از آیات سبب شده در کنار هم قرار گرفته، یک سوره را بسازند. سوره‌ها را می‌توان به کالبدی تشبیه کرد که در عین تکرار اجزا و فصول، میان آنها وحدتی اندامواره (organic) حاکم است. اگر به معضل و مشکلی در فهم یک آیه برخوردیم، پیش از توسل به قرائن برون قرآنی و حتی بهره‌گیری از آیات نظیر در سوره‌های دیگر، بهتر است از چارچوب نظم داخلی همان سوره و سیاق بندی آن نسبت به آیات قبل و بعد آن کمک بگیریم، چه بسا در سیاق یا بافتار (context) کلی سوره این معضل و مشکل حل شود (نک. بازرگان ۱۳۷۴: ۷۹). البته باید توجه داشت که ارتباط آیات یک سوره با یکدیگر همواره ارتباط خطی مستقیم نیست و ممکن است یک ارتباط خطی غیر مستقیم یا اساساً ارتباطی شبکه‌ای باشد. هرچه هست آیات با یکدیگر مرتبط‌اند و برای فهم یک آیه باید در آیات دیگر همان سوره نظر کرد. که از آن تعبیر به قاعده سیاق می‌شود. اگر بخواهیم قرآن را با قرآن تفسیر کنیم، در گام نخست باید از قرائن لفظی متصل درون سوره، دلالت واقعی آیه را کشف کنیم و در گام بعد آیات متناظر آن را در مواضع دیگر بیابیم و با هم مقایسه کنیم.

اساساً باید گفت سیاق قرینه نیست، بلکه عین کلام است. سیاق چیزی جز وحدت حاکم بر یک کلام پیوسته و مترابط نیست. اگر مخاطب به کلیت کلام به منزله

مجموعه‌ای به هم پیوسته توجه نکند، ممکن است مقصود واقعی را در نیابد و گرفتار دریافت‌ها و تفسیرهای مخالف مراد متکلم شود. قدما بر اهمیت سیاق تأکید ویژه داشته‌اند. زرکشی (م ۷۹۶) «دلالت سیاق» را مهم‌ترین قرینه برای فهم مراد متکلم می‌داند که غفلت از آن انسان را به کج فهمی و مغالطه می‌اندازد. او در این مورد مثال گویایی از قرآن یعنی آیه ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (دخان: ۴۹) را شاهد می‌آورد. سیاق این آیه نشان می‌دهد «عزیز کریم» به معنی ذلیل حقیر است، به عبارت دیگر، خطابی است از باب تهکم و سخریه (نک. زرکشی [بی تا]: ج ۲، ۲۰۱-۲۰۰) که از سیاق کاملاً فهمیده می‌شود. در مباحث جدید تفسیر متن و هرمنوتیک (hermeneutic) نیز یکی از اصول بنیادین تفسیر، اصل تمامیت (totality) یا قانون سازگاری معنا (coherence of meaning) است. فهم متن فرآیندی حلقوی و مستلزم رفت و برگشت مستمر میان کل و جزء است. معنای جزء باید با تمامیت اثر سازگار باشد و هر جزء از موضوع صرفاً با توجه به کلیت و تمامیت معنایی آن تفسیر می‌شود. از سوی دیگر، رابطه کل و جزء نیز به لفظ و جمله یا جمله و متن محدود نمی‌شود، بلکه متن یا گفتار را می‌توان حلقه‌ای از رشته‌ای وسیع تر دانست. به این ترتیب متن که جزء است با کل که زمینه معنایی است (meaning context)، پیوند می‌خورد و درک کامل متن با مراجعه به جایگاهش در این عرصه معنایی وسیع، امکان پذیر می‌شود. (نک. واعظی ۱۳۸۰: ۴۴۶-۴۴۵). تصور کنید کسی آیه ﴿وَبَلِّغْ لِلْمُضِلِّينَ﴾ (مَاعُون: ۴) را بدون توجه به یکپارچگی کلام و پیوند آن با آیه بعد ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (مَاعُون: ۵) معنا کند، چه چیز خواهد فهمید؟ جز این است که نتیجه‌ای صد درصد وارونه خواهد گرفت؟ البته مسئله همیشه به این وضوح نیست. برای مثال اگر آیه ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (صافات: ۹۶) را بدون توجه به سیاق آن تفسیر کنیم، نتیجه این خواهد شد که خداوند بندگان و اعمال آنها را خلق کرده و بندگان در عمل خویش مجبورند. حال آن که اگر به سیاق توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که این آیه حکایت قول ابراهیم (ع) خطاب به قوم بت پرست خود است و می‌گوید خدایی که شما را آفریده بت‌های ساخته دست شما را نیز آفریده است؛ در نتیجه همگی مخلوق خدایید و مخلوقی را نشاید که مخلوق دیگر را پرستد (نک. طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۷، ۱۵۶). استفاده از سیاق هنگامی ضرورت پیدا می‌کند که به دلیل گستردگی دامنه سخن به ویژه در سوره‌های

متوسط یا بلند قرآن، ارتباط درونی آیات با یکدیگر ناپیدا و پوشیده است. در یک کلام بلند اگر به سیاق و ارتباط درونی اجزا توجه نشود، برداشت‌ها و تفسیرهای ناصوابی ارائه خواهد شد. غفلت از سیاق سوره‌های قرآن، یکی از لغزشگاه‌های مهم تفسیری است که مفسر را خواسته یا ناخواسته تا مرز تفسیر به رأی پیش می‌برد و در مقابل، توجه به این ارتباط قفل ناگشوده هرمتنی را می‌گشاید. سیاق را شاید بتوان به یک سیستم تشبیه کرد. در یک مجموعه سیستماتیک هر جزء به تنهایی کارکردی دارد، اما هیچ کدام به تنهایی هدف مجموعه را تامین نمی‌کند. سیستم زمانی کارکرد واقعی خود را خواهد داشت که اجزا به یکدیگر متصل شوند با یک تعامل درونی معنا دار کار کنند. حروف، سازنده کلمات، کلمات خالق جمله‌ها و جمله‌ها تشکیل دهنده قطعه‌ها هستند، قطعه‌ها نیز مجموعه کلام را می‌سازند. برداشتن یک جمله از یک قطعه کلام همان اندازه مخل به معناست که برداشتن یک حرف از میان یک کلمه. پس سیاق همان حلقه‌های نامرئی بین آیات است که اگر بدان‌ها توجه نشود، خواننده دچار سوء برداشت می‌شود.

یکی از قرآن‌شناسان معاصر می‌گوید: «ان اکثر الفصول و المجموعات فی السور القرآنیة متصلة السیاق ترتیباً او موضوعاً او سبکاً او نزولاً وان فهم مداها و معانیها و ظروفها الزمیه و الموضوعیه و خصوصیاتها و عمومیاتها و تلقینها و توجیها و احکامها فهما صحیحاً لا تیسر الا بملاحظة تسلسل السیاق و التناسب و ان فی اخذ القرآن آیه آیه او عبارة عبارة او کلمة کلمة بترا لوحدة السیاق فی کثیر من المواقف و المواضع و هو مؤد الی التشویش علی صحة التفهم و التدبر و الاحاطه او علی حقیقه و مدى الهدف القرآنی» (عزة دروزة ۱۴۲۱: ج ۱، ۱۹۰-۱۸۹)، یعنی بخش‌های گوناگون سوره‌های قرآن از نظر ترتیب، موضوع، اسلوب و شکل نزول با هم ارتباط سیاقی دارند. فهم حدود، معانی، شرایط تاریخی و موضوعی، عمومات و خصوصیات، اهداف و احکام سوره‌ها جز با لحاظ سیاق و تناسب میسر نیست و تجزیه آیات و عبارات و کلمات، وحدت سیاق را بر هم زده و به فهم و تدبر صحیح غایات سور آسیب می‌رساند.

جدی‌ترین دلیل مخالفان تفسیر موضوعی قرآن این است که برداشتن و تقطیع آیات از جایگاه خود، ما را از فضای حاکم بر کل سوره دور می‌سازد. این در جای خود دلیل درستی است. زیرا آیه را باید در ارتباط با کل سوره دید، اما سؤال این است که اگر دلالت حقیقی هر دو آیه معروض و معروض علیها در سیاق خود کشف شد و متناظر

بودن موضوع آنها با یکدیگر به اثبات رسید، آیا باز هم منعی برای این عرضه وجود دارد؟ قطعاً تفسیر قرآن به قرآن به این معنا مورد وفاق همگان است، یعنی اگر آیه در جایگاه سوره‌ای خود معنا شود. سپس مبنای تفسیر موضوعی قرار گیرد، دیگر منعی برای عرضه قرآن به قرآن وجود ندارد. صاحب تفسیر المیزان به موازات تفسیر قرآن به قرآن که لازمه آن تقطیع آیات و تنظیر آنها با یکدیگر است، تدبر شایانی در سیاق به خرج می‌دهد. ایشان ابتدا آیات را در فضای خود تفسیر کرده، سپس برای آن مؤیداتی از مواضع مختلف قرآن می‌آورد. وی به سیاق اهمیت زیادی می‌دهد، به طوری که آن را «ادلّ دليل لبيان المعنى و فهم المراد» (بهترین و روشن‌ترین عامل بیان معنا و فهم مراد) دانسته است. (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۱۶).

۱. تعاریف

۱-۱. تعریف لغوی سیاق

در منابع اصیل لغت‌شناسی، واژه سیاق به دو معنی جان‌کندن در هنگام احتضار (نک. ابن منظور ۱۴۰۸: ج ۶، ۴۳۵) و مهریه همسر (نک. زبیدی [بی تا]: ج ۶، ۳۸۷) به کار رفته است. در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) واژه سیاق به معنی جان‌کندن به کار رفته: «تَنْفُسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخَنَاقِ وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ» (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۴، ۳۱۰). درباره معنی دوم نیز زبیدی تصریح می‌کند در گذشته مردان هنگام اختیار کردن همسر، شتران و گوسفندانی را به رسم مهریه به سوی همسران خود سوق می‌دادند و به این مناسبت به مهریه، سیاق گفته شد (نک. زبیدی [بی تا]: ج ۶، ۳۸۷). این واژه امروزه تحول مفهومی پیدا کرده و در میان زبان‌شناسان معاصربه معنی پیوستگی معانی درون متن (text) که معادل لاتین آن context است، به کار رفته (نک. علائلی ۱۹۷۴: ج ۱، ۶۳۱) و واژه «سیاقه» به معنی روان کردن، ترتیب و روش استعمال شده است (نک. دشتی ۱۳۸۵: ج ۳، ۸۰۶).

۲-۱. تعریف اصطلاحی سیاق

واژه «سیاق» در تفسیر المیزان یکی از پر بسامدترین واژه‌ها و از کلید واژه‌های اصلی تفسیر قرآن به قرآن است. سیاق در اصطلاح تفسیر، قرینه پیوسته لفظی است که از ابتدا در دلالت الفاظ بر مقصود نقش دارد و در برابر آن، قرینه ناپیوسته لفظی است که

می‌تواند به ما در فهم دقیق‌تر مفهوم کمک کند، به عبارت دیگر قرینه یا پیوسته است یا غیر پیوسته و هریک از این دو یا لفظی است یا معنوی (لُثَبی). سیاق در حقیقت نوعی قرینه پیوسته لفظی است که کلام تام و کامل همواره از آن برخوردار است و مخاطب در فرآیندی کاملاً طبیعی از آن برای درک مقصود متکلم بهره می‌برد. کسانی که در حوزه‌های مختلف علمی با فهم متون سر و کار دارند، از قاعده نانوشته سیاق بسیار استفاده می‌کنند، گویا مفهوم سیاق آن قدر واضح بوده که نیازی به تعریف آن ندیده‌اند. بدیهی است هدف گوینده یا نویسنده، رساندن پیامی به مخاطب است و رساندن پیام، مستلزم ارتباط اجزای کلام با یکدیگر است که می‌توان آن را به اصل پیوستگی تعبیر کرد. غالباً پیوستگی‌های میان آیات قرآن، پیوستگی‌های تبادری است و اصل ارتباط نزد عرف کاملاً برقرار است، مگر خلاف آن ثابت شود (نک. پاکتچی ۱۳۸۷: ج ۱۵، ۶۸۳).

شهید صدر تعریفی از سیاق ارائه کرده که بسیار گسترده و فراگیر است. ایشان درباره معنی سیاق می‌نویسد به هر چیزی که برای فهم آن از دلالت‌های دیگر استفاده و با کمک آنها به مقصود راه یابیم، سیاق گویند. این دلالت‌ها گاهی شرایط و موقعیت نزول، خصوصیات کلام و قرائن پیشین و پسین آن و گاه قرائن لفظی و توضیحات عام و خاص است که به موضوع نظر دارد (نک. صدر ۱۹۷۸: ج ۱، ۱۰۳). اما از موارد استعمال آن درمی‌یابیم سیاق فقط به قرائن پیوسته لفظی اطلاق می‌شود. تعریف اجمالی که این قلم می‌تواند ارائه دهد، چنین است: سیاق قرینه پیوسته لفظی است که در محدوده یک کلام انعقاد یافته تام قرار می‌گیرد و تا زمانی که دلیل قطعی برخلاف آن نداشته باشیم، براساس اصول عقلایی محاوره از قابلیت استناد برخوردار است.

۲. گونه‌ها و کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان

قرآن کریم تأکید ویژه‌ای بر تدبر در قرآن کرده است (نک. ص ۲۹، مؤمنون: ۶۸، نساء: ۸۲، محمد ۲۴). تدبر از ماده «دبر» به معنی پشت و پشت سر شیء است (نک. ابن فارس [بی تا]: ج ۲، ۳۲۴) که در ۴۴ مورد استعمال در قرآن همین مفهوم را داشته است (نک. عبدالباقی ۱۳۶۴: ۲۵۳-۲۵۲). از طرفی «تدبر» مصدر مطاوعی «تدبیر» و تدبیر به معنی پشت سر هم چیدن حکیمانه امور است. بنابر این تدبیر قرآن یعنی خدای متعال الفاظ آن را با نظم و چینی حکیمانه پشت سرهم قرارداده است و تدبر در قرآن، یعنی تلاش برای درک این چینش حکیمانه. به عبارت دیگر، قرآن کریم مجموعه سوره‌هایی است

که آیات مشخصی درون هر یک از آنها چیده شده است. تدبیر در سوره‌ها منوط به درک این چینش حکیمانه و آن نیز وابسته به درک سطوح مختلف سیاق، یعنی پیوستگی‌ها و روابط کلمات، آیات و مجموعه سوره به مثابه واحدی نظام مند است. علامه طباطبایی تفسیر المیزان را بر محور تدبیر و درک سیاق نوشته است. برای کسانی که با تفسیر المیزان سر و کار دارند، سیاق کلمه‌ای آشنا و شناخته شده است، از این رو در ادامه گونه‌ها و کارکرد های سیاق در تفسیر تدبری المیزان را ارائه می‌کنیم.

۲-۱. استفاده از سیاق برای کشف ناگفته‌های سوره

قرآن در موارد بسیاری فهم مطلب را به مخاطب و نا نهاده و بنا بر حکمتی بدان تصریح نکرده است. در تفسیر المیزان با کمک سیاق این ناگفته‌ها تبیین شده است. در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۲-۱-۱. کشف جواب قسم

از استعمالات شایع قرآن این است که به چیزی قسم خورده می‌شود (مقسم به)، اما مطلبی که به علت آن قسم خورده شده (مقسم له) ذکر نمی‌شود. علامه طباطبایی از سیاق استفاده و مقسم له را تبیین می‌کند. برای مثال در آغاز سوره ص خدای متعال به قرآن سوگند یاد می‌کند: ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذی الذِّکْرِ﴾ (ص: ۱) اما مطلبی که به سبب آن سوگند خورده شده ذکر نشده است. علامه می‌فرماید از سه آیه بعدی ﴿بَلِ الذِّینِ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ﴾ کم اهلکنا من قبلهم من قرن فنادوا ولات حسین مناص* و عجیوا ان جاءهم منذر منهم و قال الکافرون هذا ساحر کذاب﴾ (ص: ۴-۲) بر می‌آید مسئله‌ای که مشرکان به دلیل آن شقاق به خرج می‌دادند و در گذشته افراد زیادی به علت آن هلاک شدند، تکذیب انبیا و انذار آنان بوده است. پس مشخص می‌شود که مقسم به مطلبی است متناسب با همین سیاق و تقدیر آن عبارت است از: انک لمن المرسلین (نک). طباطبایی (۱۳۶۲: ج ۱۷، ۱۹۰).

همچنین برای قسم ﴿وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ﴾ در آغاز سوره «ق» جوابی ذکر نشده است. علامه معتقد است از آیات بعدی می‌توان متوجه شد جواب آن حقانیت بعثت یا انذار پیامبر است (طباطبایی ۱۳۶۲: ۱۸، ۳۶۷)

۲-۱-۲. کشف جواب شرط

در بعضی موارد جمله شرط ذکر شده، ولی جواب آن محذوف است. در این موارد علامه تکلف به خرج نمی‌دهد و با کمک گرفتن از سیاق، جواب شرط را تبیین می‌کند. برای مثال در سوره واقعه پاسخی برای شرط: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ لیس لوقعتها کادبة ﴿خافضة رافعة﴾ (واقعه: ۳-۱) گفته نشده است. ایشان در تبیین مطلب می‌گویند: «و الجملة مضمنة معنى الشرط و لم يذكر جزاء الشرط اعظاما له و تفخيما لامره و هو امر مفهوم مما استصفه السورة من حال الناس يوم القيامة و التقدير نحو من قولنا (فاز المؤمنون و خسر الكافرون)» (طباطبایی ۱۳۶۲: ۱۳۱، ۱۹). یعنی جمله ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ﴾ به طور ضمنی بر معنای شرط هم دلالت دارد و جا داشت جزای آن شرط بیان می‌شد، اما جزا را نیارورد تا بفهماند آنچه می‌شود آن قدر عظیم و مهم است که به بیان نمی‌گنجد، ولی از تناسبات سوره می‌توان فهمید که جواب شرط عبارت است از: فاز المؤمنون و خسر الكافرون.

۲-۱-۳. کشف غرض سوره به کمک سیاق

شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر المیزان توجه به مقاصد سوره‌هاست. برای این منظور علامه طباطبایی پیش از تفسیر، غرض اصلی سوره را از سیاق کلی و فضای حاکم بر گفتمان سوره استنباط و موضوعات متنوع مطرح شده در سوره را در جهت همین غرض تبیین می‌کند. پراکندگی موضوعات هر سوره حول محور یک هدف اساسی قرار می‌گیرد که کشف آن جز با فهم سیاق سوره میسر نیست. این روش سوره‌شناختی در همه جای تفسیر المیزان دیده می‌شود. برای روشن‌تر شدن مطلب مثالی می‌آوریم.

در آغاز سوره «ق» با بیان این‌که زمینه گفتار در آن معاد است، طرح همه موضوعات را در همین جهت می‌داند، به این ترتیب که اگر به آیات و نشانه‌های هستی اشاره می‌کند در پایان می‌گوید ﴿كَذَلِكَ الْخُرُوجُ﴾ (ق: ۱۱-۱۶). اگر به قوم نوح، اصحاب رس، ثمود، عاد، فرعون، اخوان لوط، اصحاب‌ایکه و قوم تبع اشاره می‌کند (ق: ۱۴-۱۲) به خاطر تکذیب قیامت است. اگر به خلقت انسان و اوصاف خوبان و بدان اشاره دارد، همه را در خصوص قیامت طرح می‌کند (ق ۳۷-۱۵) و اگر پیامبر را امر به صبر و تسبیح می‌کند بدان جهت است که شرکان را با آیات و وعیدالهی نسبت به قیامت اندازد کند (ق: ۴۵-۳۹) (نک. طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۸، ۳۶۶-۳۶۵).

تنوع و تعدد موضوع‌های این سوره تحت موضوعی واحد، یعنی قیامت قرار گرفته و تفسیر هر آیه با توجه به این سیاق کلی بسیار آسان است. همین روش را درباره بقیه سوره‌ها نیز می‌توان تعمیم و گسترش داد.

۲-۱-۴. کشف سؤال مقدر

گاه به ظاهر پرسش و پاسخی در آیات وجود ندارد، اما از سیاق می‌توان کشف کرد که خدای متعال می‌خواهد پاسخ سؤال یا شبهه مقدری را که ممکن است به ذهن مخاطبان متبادر شود، بدهد. این سبک در قرآن کریم بسیار رایج است و علامه طباطبایی به این پرسش و پاسخ‌های مقدر توجه ویژه‌ای داشته است. در ادامه به یک مورد اشاره می‌کنیم.

علامه دو آیه ۴۴ و ۴۵ سوره فاطر را یک پرسش و پاسخ مقدر می‌داند. در آیه ﴿اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم و کانوا اشد منهم قوۃ...﴾ (فاطر: ۴۴) سنت جاری در امت‌های گذشته را شاهد می‌آورد و می‌فرماید خداوند امت‌های گذشته را با این که از مشرکان مکه قوی‌تر بودند، به کیفر مکر و تکذیبشان گرفت و هیچ چیز در آسمان و زمین مانع قدرت خدا نتوانست. چون سخن به اینجا می‌رسد، این پرسش به اذهان خطور می‌کند که چرا خداوند مردم را به حال خود وا می‌گذارد تا هر گناهی مرتکب شوند؟ چرا آنان را به کیفر گناهشان نمی‌رساند؟ پاسخ این سؤال مقدر در آیه بعد است: ﴿و لو یواخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابة و لکن یوخرهم الی اجل مسمى...﴾ (فاطر: ۴۵)، یعنی قرار نیست خداوند مهلت ندهد و هر گناهکاری را بی‌درنگ به کیفر گناهش برساند، زیرا در این صورت کسی بر روی زمین باقی نمی‌ماند. سنت الهی چنین است که کیفر گناهکاران را تا اجل معینی به تأخیر می‌اندازد (نک. طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۷، ۶۱-۵۹).

۲-۲. استفاده از سیاق برای ارزیابی روایات اسباب نزول

علامه طباطبایی روایات اسباب نزول را در پرتو سیاق ارزیابی می‌کند. گاه روایتی را به سبب مخالفت با سیاق رد می‌کند و گاه به دلیل موافقت با سیاق، آن را می‌پذیرد. اما رویکرد کلی ایشان تضعیف روایات اسباب نزول است، به دلیل این که پذیرش این روایات، سیاق و نظم بین آیات را به هم می‌ریزد. ایشان پس از بحث روایی مفصلی

درباره روایات متعارض مربوط به اسباب نزول آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵ سوره آل عمران که مرتبط با آیات غزوة احد است، تصریح می‌کند همه یا بیشتر آنچه به عنوان روایات اسباب نزول نقل شده اجتهادی و نظری است؛ به این معنا که راویان اسباب نزول، حوادث تاریخی را که قابل انطباق بر آیات است سبب نزول آنها پنداشته‌اند. لازمه پذیرش این روایات این است که آیه‌ای را تجزیه کنیم یا آیاتی را که سیاق واحد دارند، تکه تکه کنیم و به هر تکه سبب نزول خاصی را نسبت دهیم که این کار مخل نظم آیات و ابطال‌کننده وحدت سیاق است. همین مسئله شاهدهی بر سستی روایات اسباب نزول به شمار می‌رود. (نک. طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۴، ۷۷-۷۶).

۲-۲-۱. رد روایت به وسیله سیاق

صاحب المیزان ذیل آیه ﴿و نزعنا ما فی صدورهم من غل تجری من تحتهم الانهار...﴾ (اعراف: ۴۳) روایت سیوطی را نقل می‌کند که بر اساس آن امام علی (ع) می‌فرماید این آیه درباره ما اهل بدر نازل شد. ایشان با توجه به فضای سوره که مکی است، معتقد است این آیه اساساً قبل از جنگ بدر در مکه نازل شده، لذا روایت قابل قبول نیست. چنانچه نظیر آن در آیه ﴿و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخواناً علی سرر متقابلین﴾ (حجر: ۴۷) نیز در سیاق آیات مربوط به بهشتیان آمده و مکی است (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۸، ۱۴۱).

۲-۲-۲. قبول روایت به وسیله سیاق

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿صبغة الله و من احسن من الله صبغة و نحن له عابدون﴾ (بقره: ۱۳۸) آورده است: «آنچه از امام صادق (ع) درباره «صبغة الله» روایت شده مبنی بر این که مراد از صبغة الله، اسلام است موافق با سیاق می‌باشد» (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۱۵)؛ زیرا این آیه در سیاق مربوط به یهود و نصاری است که مردم را دعوت به یهودیت و نصرانیت می‌کردند. قرآن نیز آنان را ملامت و سرزنش می‌کند است و خدا را برای مسلمانان کافی می‌داند (بقره: ۱۳۸-۱۳۵).

۲-۲-۳. تأویل روایت با استفاده از سیاق

گاهی آیه در سیاقی قرار گرفته که معنایی خاص و معین از آن اراده می‌شود، اما در متن برخی روایات، آیه از سیاقی که در آن قرار گرفته جدا شده و فارغ از فضای بحث و

اقتضانات سیاقی، معنایی متفاوت از آن ارائه شده است. برای مثال درباره آیه ﴿و ما ارسلنا قبلك الا رجالاً نوحى اليهم فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون﴾ (انبیاء: ۷)، روایتی از زراره از امام باقر (ع) نقل شده که ما اهل بیت «اهل الذكر»یم. حال آن که می‌دانیم عبارت «فاسئلوا اهل الذكر» بخشی از آیه است و از سیاق به خوبی درمی‌یابیم مراد از اهل الذكر اهل کتاب‌اند. علامه روایت را با توجه به سیاق ارزیابی می‌کند و مصداق مطرح شده در آن را از باب «جری و تطبیق» (ذکر مصداق برای مفهوم کلی) می‌داند، زیرا آیه درباره اهل بیت نیست. پس این معنا را نمی‌توان تفسیر آیه در نظر گرفت، زیرا معنا ندارد خداوند مشرکان را به اهل بیت پیامبر ارجاع دهد، حال آن که آنان دشمن پیامبر هستند و اگر بنا بود از اهل بیت پیامبر بپذیرند، از خود پیامبر می‌پذیرفتند (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۴، ۲۷۹).

۲-۲-۴. استفاده از سیاق برای کیفیت نزول

علامه از سیاق برای کشف دفعی یا تدریجی بودن نزول نیز استفاده کرده است. برای مثال ایشان با تدبر در مضامین و سیاق سوره انعام معتقد است این سوره یکپارچه و متصل نازل شده و دلیلی برای نزول پراکنده آن وجود ندارد. روایات رسیده از ائمه (ع) نیز این باور را تقویت می‌کند. ایشان عیناً با همین استدلال ثابت می‌کند این سوره مکی است و اقوال دیگری را که بر اساس آنها ادعا شده برخی از آیات سوره انعام در مدینه نازل شده، رد می‌کند و نتیجه می‌گیرد این سوره اولاً مکی است و ثانیاً یکپارچه نازل شده است (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۷، ۲-۳).

۲-۳. استفاده از سیاق برای ترجیح یا تضعیف برداشت‌های تفسیری

سیاق، میزان و معیار خوبی برای قبول یا رد دیدگاه‌های تفسیری است. بر همین اساس علامه طباطبایی در موارد زیادی آرا و اقوال مفسران را با عرضه بر سیاق نقد و گاه قولی را به قرینه سیاق ترجیح و گاه آن را تضعیف کرده است. برای هر دو مورد مثالی می‌آوریم.

۲-۳-۱. ترجیح یک برداشت تفسیری به کمک سیاق

علامه قول آلوسی را در تفسیر روح المعانی که درباره آیه ﴿فارسل الی هارون﴾ (شعراء: ۱۳) گفته است درخواست موسی (ع) از خداوند برای این که هارون را دستیار

او قرار دهد، نه به خاطر فرار از مسئولیت، بلکه برای بهتر به انجام رساندن ماموریتش بود، مطابق با سیاق دانسته و آن را ترجیح می‌دهد. (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۵، ۲۵۹). مطابقت آن با سیاق به این دلیل است که در دو طرف، درخواست موسی (ع)، اظهار نگرانی و خوف از آسیب رسانی فرعون که مانع ایفای وظیفه می‌شود مطرح شده: ﴿...اخاف ان یکذبون...فارسل الی هارون...فاخاف ان یقتلون...﴾ (شعراء: آیات ۱۴-۱۲). اگر درخواست موسی از روی تعلل و فرار از مسئولیت بود، باید عبارت فارسل الی هارون آخر می‌آمد (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۵، ۲۸۲-۲۸۱).

۲-۳-۲. تضعیف یک برداشت تفسیری به کمک سیاق

علامه در تفسیر آیه ﴿ولایرضی لعباده الکفر﴾ (زمر: ۷) برداشت زمخشری را نقل می‌کند که معتقد است مراد از عباد در این آیه، بندگان مخلص یا معصوم‌اند؛ زیرا در جای دیگری می‌فرماید ﴿ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین﴾ (حجر: ۴۲). ایشان این قول را بسیار سخیف و مخالف سیاق صدر آیه می‌دانند، زیرا آیه در سیاق دعوت عموم انسان‌ها قرار گرفته و نمی‌توان عباد را بندگان خاص در نظر گرفت. افزون بر این، تفسیر فوق اشعار دارد که خداوند - العیاذ بالله - راضی به کفر کافران است: «و السیاق یاباه کل الابهاء اذ الکلام مشعر حیثئذ برضاه الکفر للکافر... و هذا کما تری معنی ردیء ساقط و خاصة من حیث وقوعه فی سیاق الدعوة» (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۷، ۲۵۴).

۲-۴. استفاده از سیاق برای تشخیص مکی و مدنی

علامه طباطبایی معتقد است، علم مکی و مدنی در شناخت و تحلیل مراحل دعوت پیامبر (ص) دارای اهمیت زیادی دارد، اما روایات را برای کشف این مراحل ناکافی و غیر قابل اعتماد می‌داند، زیرا وجود تعارض آنها را از درجه اعتبار ساقط کرده است (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۳، ۲۵۱-۲۵۰). ایشان تدبیر در سیاق را تنها روش معتبر در این مورد می‌داند و می‌نویسد: «الطریق المتعین لهذا الغرض هو التدریج فی سیاق الآیات و الاستمداد بما یتحصل من القرائن و الامارات الداخلیه و الخارجیه و علی ذلك نجری فی هذا الكتاب» (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۳، ۲۵۱).

البته استفاده از سیاق در این ساحت نزد علامه دو نوع کاربرد دارد که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

۲-۴-۱. سیاق به عنوان دلیل مستقل

علامه طباطبایی در اغلب موارد از سیاق در حکم دلیلی مستقل برای تعیین مکان نزول سوره استفاده می‌کند. برای مثال در اثبات مکی بودن سوره «فاطر» می‌نویسد: «و السورة مكية كما يدل عليه سياق آياتها و قد استثنى بعضهم آيتين... و هو غير ظاهر من سياق الآيتين (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۷، ۲).

ایشان در آغاز تفسیر سوره قمر می‌نویسد: «و السورة مكية بشهادة سياق آياتها و لا يعبا بما قيل انها نزلت بدير و كذا بما قيل ان بعض آياتها مدنية» (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۹، ۶۱).

همچنین درباره سوره مؤمن می‌نویسد: «و السورة مكية كلها لاتصال آياتها و شهادة مضامينها بذلك و ما قيل فيه من الآيات انه نزل بالمدينة لا يعبا به» (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۷، ۳۲۰).

در جای دیگر در تبیین مکی بودن سوره عنكبوت می‌نویسد: «قول القائل انها مدنية كلها او معظمها او بعضها... غير سديد فمضامين السورة لا يلائم الا زمن العسرة و الشدة قبل الهجرة» (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۶، ۱۰۲).

علامه گاهی افزون بر تعیین مکی یا مدنی بودن سوره با استفاده از سیاق، محدوده زمانی سوره را نیز تعیین می‌کند. برای مثال در آغاز سوره حج با استناد به سیاق افزون بر این که آن را قطعا مدنی می‌داند، اظهار می‌دارد سیاق این سوره نشان می‌دهد مشرکان هنوز شوکت و نیرویی داشته و مومنان جمعیتی بوده‌اند که اجتماعشان تازه تشکیل شده بود، این خود دلیل بر آن است که نزول سوره در اوایل هجرت و قبل از جنگ بدر بوده است (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۴، ۳۷۰).

در بسیاری از موارد علامه دلیل سیاق را حتی حاکم بر روایات مکی و مدنی می‌داند. برای نمونه در سوره طه می‌گوید: «و سياق آيات السورة يعطى ان تكون مكية و فى بعض الآثار ان قوله (و اصبر على ما يقولون) مدنيه و فى بعضها الآخر ان قوله (لا تمدن عينيك الى ما متعنا به ازواجنا منهم) مدنيه و لا دليل على شيء من ذلك من ناحية اللفظ» (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۴، ۱۲۹).

۲-۴-۲. سیاق به عنوان مؤید دلیل

علامه در مواردی هم، روایات رسیده در باب مکی و مدنی را مؤید سیاق می‌داند و به همین جهت از آنها به عنوان مؤید دلیل استفاده می‌کند.

برای مثال به یک مورد اشاره می‌کنیم. ایشان درباره سوره فصلت (سجده) می‌نویسد: «و السورة مكية لشهادة مضامين آياتها على ذلك و هي من السور النازله فى اوائل البعثة على ما يستفاد من الروایات» (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۷، ۳۸۱).

با بررسی تفسیر المیزان درمی‌یابیم اساساً تعبیر «و السورة مكية بشهادة سیاق آياتها» و تعبیر مشابه آن به طور گسترده و چشمگیری به کار رفته است (نک. طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۷، ۲۴۶، ۱۹۰، ۱۲۵، ۶۴؛ همان: ج ۱۹، ۱۳۰)، و در کمتر سوره‌ای علامه موضوع شهادت سیاق بر مکی و مدنی بودن را مطرح نمی‌کند.

۲-۵. استفاده از سیاق برای اثبات وحدت نزول

از نکات درخور توجه در المیزان بهره‌گیری از وحدت سیاق به جهت اثبات وحدت نزول است. برای مثال علامه با استفاده از وحدت سیاق و اتصال آیات ادعا می‌کند سوره انعام یکپارچه و یکجا نازل شده است. تدبیر در سیاق سوره انعام گسستی میان آیات آن را نشان نمی‌دهد تا گویای نزول تدریجی و پراکنده آن باشد (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۷، ۳-۴). روایات رسیده از اهل بیت و نیز آن چه از ابی بن کعب، عکرمه و قتاده نقل شده حاکی از نزول یکپارچه این سوره است (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۷، ۳).

۲-۶. استفاده از سیاق برای ترجیح قرائات

سیاق می‌تواند دلیل خوبی برای ترجیح یا تضعیف قرائت باشد. گاهی قرائت مشهور با سیاق سازگار نیست و گاه قرائت غیرمشهور، تلاثم و سازگاری بیشتری با سیاق دارد. علامه باکی ندارد که با استناد به قرینه سیاق، یک قرائت - ولو قرائت مشهور - را نقد کند و قرائت غیرمشهور را ترجیح دهد. برای مثال ایشان ذیل آیه ﴿... و زلزلوا حتى يقول الرسول و الذين ءامنوا معه متى نصر الله...﴾ (بقره: ۲۱۴)، قرائت نصب «يقول» را که مشهور است مغایر سیاق می‌داند و براین باور است قرائت رفع، با سیاق همخوانی بیشتری دارد، زیرا قرائت نصب در حکم غایت برای ما قبل است، اما قرائت رفع حکایت حال ماضی است (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۶۵). نمونه دیگر آیه ﴿فتقطعوا امرهم﴾

بینهم زیرا کل حزب بما لدیهم فرحون ﴿مومنون: ۵۳﴾ است. علامه پس از آن که «زیر» را بر اساس قرائت مشهور که به ضمهٔ باء خوانده شده معنا می‌کند، اظهار می‌دارد در قرائت ابن عامر این کلمه به فتح باء که جمع زبره به معنی فرقه است، قرائت شده و ارجح است (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۲۵، ۳۶)، زیرا فضای آیه با این معنا سازگارتر است.

۲-۷. استفاده از سیاق برای تفسیر

علامه طباطبایی به خوبی از ارتباط شبکه‌ای سیاق‌های موجود در هر سوره کمک گرفته و با توجه به سه لایهٔ تو درتوی سیاق یعنی سیاق درون آیه‌ای، سیاق درون بخشی و سیاق در سیاق به نتایج درخشان تفسیری رسیده است. در ادامه با آوردن مثال‌هایی موضوع را تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

۲-۷-۱. سیاق درون آیه‌ای

مراد از سیاق درون آیه‌ای، پیوندهای مفهومی کلمات با یکدیگر در یک آیه است. این پیوندهای مفهومی می‌تواند به صورت رابطهٔ خطی همجواری یا رابطهٔ غیرخطی صدر و ذیل باشد. برای هر یک از این دو نوع رابطه، مثال‌هایی می‌آوریم.

۲-۷-۱-۱. سیاق همجواری درون آیه‌ای

علامه در تفسیر ﴿و انذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر و هم فی غفلة و هم لا یؤمنون﴾ (مریم: ۳۹) از سیاق همجواری درون آیه استفاده می‌کند و حسرت در قیامت را معلل به قضای امر می‌داند: «ظاهر السیاق ان قوله (اذ قضی الامر) بیان لقوله (یوم الحسرة) فیه اشارة الی ان الحسرة انما تاتیهم من ناحية قضاء الامر و القضاء انما یوجب الحسرة اذا كان بحیث یفوت به عن المقضی علیه ما فیہ قررة عینه و امنیة نفسه و مخ سعادتة...» (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۴، ۵۰).

ایشان علت طرح مسئله غفلت (و هم فی غفلة) را در ذیل آیه این می‌داند که هیچ انسانی راضی نیست درجات و مقامات عالی قیامت را از دست دهد و دچار حسرت گردد اما غفلت مانع از این توجه و تنبه می‌شود، به همین سبب در ذیل آیه به این موضوع اشاره شد (همو).

علامه در تفسیر جمله ﴿لُنَبِّئَنَّ لَكُمْ﴾ (حج: ۵)، معتقد است قرار گرفتن این جمله در سیاق اشاره به مراحل اولیه خلقت انسان ثابت می‌کند مراد از «لُنَبِّئَنَّ لَكُمْ»، بیان امکان بعث و نفی استبعاد از آن است و به همین دلیل در وسط آیه قرار گرفته نه در پایان آن (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۴، ۳۷۷).

۲-۱-۷-۲. سیاق صدر و ذیل درون آیه‌ای

توجه به سیاق آیه از نوع ارتباط صدر و ذیل می‌تواند برای مفسر کارگشا باشد. علامه به این سطح ارتباط توجه داشته و نکات بکری را استخراج کرده است. برای نمونه به موارد زیر اشاره می‌کنیم.

علامه در آیه ﴿هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید: ۳)، اوصاف چهارگانه اول، آخر، ظاهر و باطن را از فروع قدرت، حیات یا علم دانسته است، سپس تفریع این اوصاف را از اسم علیم با سیاق آیه مناسب‌تر می‌داند؛ زیرا آیه نیز مذیل به اسم علیم است (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۹، ۱۶۶). طبیعی است که چنین تفسیری مبتنی بر اصالت دادن به سیاق صدر و ذیل است.

به نمونه دیگری از این نوع ارتباط دقت کنید: علامه در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (مائده: ۸۷) ذیل آیه را تأکیدی بر صدر آیه می‌داند، به این معنا که در ابتدا خداوند مومنان را از تحریم حلال‌های الهی نهی کرده و در پایان آیه می‌فرماید تعدی نکنید که خداوند متعدیان را دوست ندارد. روشن است که در این جا تعدی معنای خاصی دارد که با نهی «لا تحرموا» ارتباط پیدا می‌کند و آن حلال خدا را حرام کردن است که عملاً نوعی تعدی به حدود الهی به شمار می‌رود. بعضی از مفسران گفته‌اند مراد از اعتداء خروج از حد اعتدال در بهره‌گیری از محلات یا کنار نهادن حلال و روی کردن به حرام است، اما هیچ یک از آنها با سیاق آیه و نیز آیه بعدی انطباق ندارد. اگرچه هر دو معنا فی نفسه درست است، اما نمی‌توان آن را بر آیه تحمیل کرد (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۶، ۱۱۴).

۲-۷-۲. نقش سیاق درون بخشی

علامه طباطبایی با رویکرد خاصی آیات سوره‌ها را به چند بخش تقسیم می‌کند و برای هر مجموعه حیثیت موضوعی قائل می‌شود. معمولاً مقصود ایشان از وحدت سیاق،

همین سیاق درون بخشی است. شکی نیست که آیات هر سوره با یکدیگر مرتبط‌اند، اما این ارتباط به شکل اندامواره است؛ یعنی اگر سوره را به بدن انسان تشبیه کنیم، هر عضو ماهیتی مستقل از عضو دیگر دارد و در عین حال با سایر اعضا نیز تعامل دارد. پزشک برای بررسی عملکرد عضوی، عملکرد سایر اعضا را نیز مطالعه کند، اما در درجه اول نگاهی موشکافانه به همان عضو می‌اندازد، آن‌گاه عملکرد آن را در ارتباط با سایر اعضا مطالعه قرار می‌دهد. در تفسیر قرآن نیز باید به سطوح و لایه‌های ارتباط دقت کرد. در گام اول مفسر به ارتباط درونی کلمات یک آیه دقت می‌کند و طبعاً به نتیجه‌ای می‌رسد، اما نباید به همین مقدار بسنده کند. گام دوم بررسی ارتباط آیه با آیات همجوار پیشین و پسین است. این همجواری را باید تا جایی ادامه داد که به یک نوع استقلال نسبی در موضوع رسید. دو نقطه آغاز و انجام یک واحد موضوعی، حد و مرز سیاق را مشخص می‌کند. علامه در عمل همین رویه را به ویژه در سوره‌های بلند و متوسط که موضوعات متنوعی در آنها مطرح شده، در پیش گرفته است. برای تبیین بهتر مطلب به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

در سیاق اول سوره «ق» (آیه ۱۵ تا ۳۸)، مسئله محوری، معاد و دفع شبهه استبعاد از آن است. بر همین اساس علامه در تفسیر آیه ﴿أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ...﴾ (ق: ۱۵)، پس از آن که کلمه «عی» را به یکی از دو معنای عجز یا خستگی تفسیر می‌کند، بیان می‌دارد اگرچه بعضی از مفسران معنای خستگی را ترجیح داده‌اند، چون سیاق آیات مجال بودن را نفی می‌کند، لذا کلمه «عی» با معنی عجز سازگارتر است. معنی خستگی صرفاً دشوار بودن عمل را می‌رساند، نه ناممکن بودن آن را، در حالی که منکران قیامت اساساً بعث را محال می‌دانستند، نه صرفاً امری مشکل. قرآن این شبهه را از طریق استدلال به خلقت نخستین دفع کرده است. آشکار می‌شود سیاق با معنی عجز تناسب بیشتری دارد (نک طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۸، ۳۷۵). ایشان روح معنا را در پیوند با سایر آیات همان سیاق کشف می‌کند و در عین حال که آیه به خودی خود هر دو معنا را دربرمی‌گیرد، معنایی را که با سیاق متناسب‌تر است بر می‌گزیند.

در همین سیاق (آیات ۱۵ تا ۳۸ سوره ق) اگر به آیه ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق: ۲۲) بنگریم، ممکن است تصور کنیم خطاب به پیامبر است، به طوری که برخی مفسران نیز چنین گفته‌اند، اما علامه معتقد

است با توجه به قرار گرفتن این آیه در سیاق آیات قیامت و قرائنی که درباره آن است، اقتضا دارد آن نیز از خطابات روز قیامت باشد که خطاب کننده در آن خدای سبحان و مخاطب، انسانی است که در آیه ﴿وَجَاءتْ كُلُّ نَفْسٍ﴾ (ق: ۲۱) از او یاد شده است؛ در نتیجه خطاب در آن خطابی عام و ناظر به همه منکران معاد است (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۸، ۳۷۹).

۲-۷-۳. سیاق در سیاق

آیا صرفاً توجه به دو نوع سیاق قبلی یعنی لایه سیاقی درون آیه‌ای و لایه سیاقی درون بخشی کافی است؟ مسلماً پاسخ منفی است، زیرا همین سیاق‌ها و واحدهای موضوعی در مقایسه با سیاق‌های مجاور و حتی غیرمجاور ممکن است پیوندهای مفهومی ظریفی داشته باشند که گاه در برداشت ما از آیات تأثیر می‌گذارد. این همان است که ما از آن تعبیر به سیاق در سیاق می‌کنیم. سیاق‌ها در مقایسه با خود نیز دو قسم دارند.

۲-۷-۳-۱. سیاق‌های همجوار درون سوره‌ای

همچنان که کلمات یک آیه ممکن است رابطه همجوار خطی با هم داشته باشند، سیاق‌ها نیز ممکن است با سیاق‌های همجوار خود واجد چنین پیوستگی باشند. علامه اگر چه به وجود چنین پیوستگی تصریح نمی‌کند، اما در عمل از آن استفاده کرده است. در این مورد به آوردن مثال بسنده می‌کنیم.

علامه سوره الرحمن را به سه سیاق آیات ۱ تا ۱۰ و ۱۱ تا ۵۶ و ۵۷ تا ۹۶ تقسیم می‌کند. در سیاق اول خداوند به طور اجمال از سه گروه اصحاب میمنه، مشممه و سابقون یاد می‌کند (الرحمن: ۸-۱۰). در سیاق دوم به تفصیل این سه گروه را معرفی می‌کند. لذا رابطه این دو سیاق، رابطه اجمال و تفصیل است. اما در سیاق دوم به جای اصحاب میمنه، تعبیر اصحاب یمین و به جای اصحاب مشممه، تعبیر اصحاب شمال به کار رفته است. علامه دو گروه پیشگفته در هر دو سیاق مجاور را بر هم منطبق می‌داند و بر این باور است که میمنه به معنی یمین و برکت در مقابل مشممه از شومی است. یمین نیز به معنی دست راست در مقابل شمال به معنی دست چپ است (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۹، ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۳۲). نتیجه این که انسان‌های با خیر و برکت آنانی هستند که نامۀ عملشان به دست راست و انسان‌های شوم و نحس آنهایی هستند که نامۀ عملشان به دست چپ داده می‌شود.

۲-۷-۳. سیاق‌های غیر همجوار درون سوره‌ای

همان‌طور که کلمات یک آیه با هم ارتباط و پیوند غیرهمجوار دارند، سیاق‌های غیرهمجوار یک سوره نیز با هم پیوستگی و ارتباط دارند. پیوند سیاق‌های غیرهمجوار، سطح دیگری از پیوند درون سوره است که غالباً درباره آنها غفلت می‌شود. برای مثال رابطه صدر و ذیل سوره، رابطه سیاق مقدمه با سیاق میانی و رابطه سیاق میانی با سیاق پایانی و در مجموع یک ارتباط شبکه‌ای در سطح سیاق‌ها برقرار است که علامه به این نوع پیوند توجهی ویژه دارد. برای این سطح از ارتباط سیاقی به این مثال دقت کنید:

علامه درباره سوره الرحمن، سیاق آخر را ناظر به سیاق‌های اول و دوم می‌داند. ایشان در آیات ۸۸ تا ۹۴ به بیان حال طوایف سه گانه که در اول سوره به طور اجمال و تفصیل گذشت برمی‌گردد و وضع آنان را در حال مرگ و پس از مرگ بیان می‌کند: «فاما ان كان من المقربين فروح و ريحان و جنه نعيم و اما ان كان من اصحاب اليمين فسلام لك من اصحاب اليمين و اما ان كان من المكذبين الضالين...» (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۹، ۱۶۰-۱۵۸).

۳. سیاق نامعتبر

علامه طباطبایی با همه اهمیتی که برای سیاق قائل است، در عمل توجه ما را به نکته بصیرت خیزی جلب می‌کند، یعنی اگر درباره پیوستگی آیه‌ای با آیات قبل و بعد خود مورد تردید باشد، نمی‌توان از سیاق استفاده کرد. ایشان در تفسیر آیه ﴿انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا...﴾ (مائده: ۵۵) اشاره می‌کند که عده‌ای از مفسران ادعا کرده‌اند در این آیه از وحدت سیاق استفاده می‌شود، ولایت به معنی نصرت و یاری است، زیرا در سیاق نهی از ولایت یهود، نصاری و کفار قرار دارد. اما از نظر ایشان ادعای وحدت سیاق در این جا باطل است، زیرا درست است که سوره مائده در حجة الوداع نازل شده، اما یقین داریم آیات آن یکجا نازل نشده است. مضامین سوره از یک سو و اسباب نزول از سوی دیگر، پراکندگی نزول را تایید می‌کنند. این در حالی است که قرائن معنوی نیز نشان می‌دهد ولایت، ولایت دوستی است، نه ولایت نصرت؛ بنابراین تنها قرارگرفتن آیه‌ای پیش یا پس از آیه دیگر دلیل بر اتحاد سیاق نیست (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۶، ۳).

علامه طباطبایی اساساً سیاق را در جایی به کار می‌برد که سوره یک‌جا نازل شده یا دست کم اتصال آیات به یکدیگر کاملاً آشکار باشد (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۴، ۳۸۳). به این ترتیب هر جا دلیلی بر نزول یکپارچه سوره وجود ندارد یا ارتباط و اتصال آیه با آیات قبل و بعد خود روشن نیست، تکلف به خرج نمی‌دهد و سیاق تراشی نمی‌کند. برای مثال ایشان آیه ۴۳ نساء را مرتبط با مراحل پنج‌گانه تحریم خمر دانسته و معتقد است این آیه پس از آیات ۶۷ سوره نحل و ۳۳ سوره اعراف و قبل از آیات ۲۱۹ سوره بقره و ۹۰ سوره مائده نازل شده، آن‌گاه در مکان فعلی قرار داده شده است. لذا ارتباطی با قبل و بعد خود ندارد، مگر این‌که آن را حمل بر معترضه بودن کنیم؛ نظیر آیات ۱۶ تا ۱۹ قیامت که جمله‌های معترضه هستند (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۴، ۳۸۲-۳۸۳).

نمونه دیگر از این دست، آیه معروف اکمال (مائده: ۳) است که در صدر آن به تحریم میته، خون، گوشت خوک و مانند آن و در ذیل آیه به جواز اکل محرّمات برای فرد مضطر اشاره شده و در این میان، مسئله اکمال دین و اتمام نعمت بیان شده است. صدر و ذیل آیه متحد السیاق و کاملاً به هم متصل‌اند و جمله میانی ارتباطی با آنها ندارد، به خصوص که در آیات مشابهی بقره: ۱۷۳؛ انعام: ۱۴۵؛ نحل: ۱۱۵) مسئله تحریم میته، خون و مانند آن بدون این‌که سخنی از اکمال دین به میان آمده باشد، بیان شده است. علامه طباطبایی ضمن اظهار شگفتی از گسست مشهود بین جمله واقع در بین آیه ۳ مائده با صدر و ذیل آن و نیز با استناد به آیات نظیر ویژه آیه ۱۷۳ سوره بقره، جمله ﴿أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكَ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ را جمله‌ای معترضه می‌داند که کلام به هیچ وجه متوقف بر آن نیست، اعم از این‌که بگوییم این آیه به همین شکل نازل شده یا قائل شویم پیامبر بنا بر مصلحتی آن را وسط آیه قرار داده است. در هر صورت این جمله در قیاس با صدر و ذیل، مستقل است و نمی‌توان آن را هم سیاق با آنها دانست (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۵، ۱۷۸-۱۷۷).

نمونه تأمل برانگیز دیگری که همواره ذهن مفسران را به خود متغول کرده، آیه ۳۳ احزاب است. صدر این آیه، زنان پیامبر را با خطابی توبیخ آمیزه قرار یافتن در منازل، عدم تبرج و پایبندی به نماز و زکات و اطاعت از خدا و رسول امر می‌کند. در ذیل آیه لحن کلام دگرگون می‌شود، خطاب مؤنث به مذکر تغییر می‌کند و آیه با جمله ﴿أَنَّمَا

یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» تمام می‌شود. در آیه بعدی روال خطاب به زنان پیامبر ادامه می‌یابد. صاحب المیزان بر این باور است که جمله بالا تناسبی با قبل و بعد خود ندارد. قرائن خارجی نیز همین استقلال را نشان می‌دهد، زیرا روایات بسیاری در جوامع روایی فریقین نقل شده که ثابت می‌کند این آیه درباره اهل بیت پیامبر یعنی فاطمه، علی و حسنین (علیهم السلام) نازل شده است. ایشان در این مورد آیه را منقطع از آیات قبل و آن را جمله معترضه ای می‌دانند که کاملاً مستقل از صدر آیه و آیه بعد است. صدر آیه ۲۳ با آیه ۳۴ به هم پیوسته و متحدالسیاق است، به طوری که اگر جمله میان آنها یعنی «انما یرید الله...» را برداریم، انسجام و پیوستگی متن کاملاً محفوظ می‌ماند (طباطبایی ۱۳۶۲: ج ۱۶، ۳۳۰).

نتیجه این‌که اگر گستی درون یک سیاق وجود داشته باشد، به ویژه هنگامی که قرائن اطمینان آور بر آن وجود دارد، نمی‌توان سیاق را معتبر دانست.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در پایان به اهم نتایج حاصل از این پژوهش اشاره می‌کنیم:

۱. استفاده از سیاق روشی عقلایی و عرفی است و تا زمانی که قرینه قطعی بر خلاف آن اقامه نشود، قابل اعتماد و استناد است.
۲. علامه به سیاق به منزله یک اصل بنیادین در تفسیر قرآن می‌نگرد و اساساً تنها راه برای فهم کلام را «تدبر در سیاق آیات و استمداد از قرائن داخلی و خارجی» می‌داند.
۳. سیاق در صورتی قابلیت استناد دارد که در سطوح مختلف درون آیه‌ای، درون بخشی و درون سوره‌ای مورد توجه قرار گیرد.
۴. استفاده از سیاق، مقدمه ضروری شناخت آیات نظیر است. ممکن است دو آیه ظاهراً، نظیر یکدیگر باشند، اما به قرینه سیاق، فضای گفتمانی آنها متفاوت باشد، در این حال نمی‌توان آنها را نظیر یکدیگر دانست، بر یکدیگر عرضه کرد. بنابراین تفسیر قرآن به قرآن که همان عرضه آیات نظیر بر یکدیگر است، مستلزم توجه جدی به سیاق است.
۵. تفسیر قرآن به قرآن به معنی تقطیع آیات و عرضه آنان بر یکدیگر، تنها پس از کشف مراد جدی آیات در پرتو سیاق امکان‌پذیر است.

۶. سیاق در تفسیر المیزان کاربردهای گسترده‌ای دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از: کشف ناگفته‌ها، ارزیابی روایات اسباب نزول، ارزیابی برداشت‌های تفسیری و ارائه تفسیر صحیح، تشخیص مکی و مدنی و ترجیح قرائات.
۷. همان‌طور که توجه به وحدت سیاق و ارتباط طبیعی آیات با یکدیگر ضروری است، پرهیز از مبنا قرار دادن سیاق‌های نامعتبر و تکلف‌آمیز نیز بر هر مفسری واجب است.

منابع و مأخذ

- ابن فارس، احمد، [بی تا]، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بازرگان، عبد العلی، (۱۳۷۴)، متدولوژی تدبر در قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- پاکتچی، (۱۳۸۷)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دشتی، مصطفی، (۱۳۸۵)، معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
- رجبی، محمود، (۱۳۸۳)، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- زبیدی، محمد مرتضی، [بی تا]، شرح تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زرکشی، محمد بن عبد الله، [بی تا]، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار المعرفه.
- صدر، محمد باقر، (۱۹۷۸)، دروس فی علم الاصول، بیروت، دار الکتب اللبنانی.
- طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۶۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- عبد الباقي، فواد (۱۳۶۴)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، دار الکتب المصریه.
- عزة دروزه، محمد، (۱۴۲۱)، التفسیر الحدیث، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- علائلی، عبد الله، (۱۹۷۴)، الصحاح فی اللغة و العلوم، بیروت، دار الحضارة العربیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- واعظی، احمد، (۱۳۸۰)، در آمدی بر هرمنوتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.